



31 اگست 2014



داکتر سیدعبدالله کاظم

تبصره کوتاه بریک نوشته پرمحتوا در باره زبانشناسی

برادر دانشمند و عزیزم جناب داکتر صاحب هاشمیان!

پس از تقدیم سلام و عرض ادب

مقاله پرمحتوای شما را تحت عنوان "قابل توجه زبانشناسان و جامعه شناسان افغان..." خواندم و مثل همیشه از آن فیض بردم. خدا کند مطالب وزین و مهم آن گوش های ناشنوی بعضی از فرهنگیان و نویسندگان کشور را باز کند تا از تیشه زدن به ریشه های اصیل زبانهای ما اعم از پشتو و دری دست بردارند و به حفظ اصالت زبانها و ریشه های دیرینه آن توجه نمایند و بخصوص از استعمال اصطلاحات خود ساخته و خود پرداخته ای معمول در ایران همچو "چالش" و غیره اجتناب کنند.

محترماً! شما در مقاله خود از بی مبالاتی داکتر رهین به حیث وزیر اطلاعات و فرهنگ کشور در این سالها تذکر داده اید و نوشته اید که: «افغانها یک حکومت دلسوز و حافظ منافع ملی ندارند- وزیر فرهنگ حکومت کابل [داکتر سید مخدوم رهین] نوکر و معاش خور ایران بوده است- او هر روز کلمه چالش را ده ها بار می شنود، ولی هیچگاه از نصیحت و انتقاد کار نگرفته تا مطبوعات و میدیای افغان را متوجه بدعت های بسازد که هر روز توسط نوکران ایران بشکل کلمات و اصطلاحات جدید بخورد مردم افغانستان داده میشود».

با تأیید نظر شما در اینمورد میخواهم خاطر نشان سازم که اینکار داکتر رهین تازه نیست، بلکه او از سالها قبل در گسترش نفوذ فرهنگی ایران در کشور علناً فعال بوده است. در این ارتباط بیمورد نخواهد بود تا قدری به گذشته او نظر انداخت و یاد آور یک مشاجره ای شد که 22 سال قبل بین من و داکتر رهین بطور عموم روی موضوع نفوذ فرهنگی ایران و بخصوص تلاش در جهت جاگزینی کلمات از قبیل کلمه "دانشگاه" بجای "پوهنتون" و امثالهم طی یک مصاحبه طولانی در رادیوی "صدای افغانستان"، منتشره لاس آنجلس به گرداندگی آقای فاروق تمیز صورت گرفت که متعاقباً این بحث در جریده "امید" که تازه در سال 1992 آغاز بکار کرده بود، ادامه یافت و بین من و چند نویسنده دیگر مقالاتی رد و بدل شد. (دیده شمد: شماره های 23 مورخ 28 سپتمبر، 24 مورخ 15 اکتوبر و 26 مورخ 19 اکتوبر 1992، جریده "امید")

عکس العمل جریده "امید" در برابر نوشته های من چنان جدی بود که هفته نامه "امید" مقالات مرا رسماً "ممنوع النشر" اعلام کرد و از آن به بعد یک سطر هم از من در آن جریده به نشر نرسید. تا اینکه موضوع در مجله وزین "آئینه افغانستان" دنبال شد و جناب شما مقاله میسوطی در شماره 28 آن مجله نوشتید که از هر ناحیه یک نقد عالمانه و تخصصی بود. (دیده شود: داکتر هاشمیان: «پیرامون کاربرد اصطلاحات "مجلس کبیر"، "دانشگاه" و "دانشکده" به عوض اصطلاحات "لویه جرگه"، "پوهنتون" و "پوهنځی"»، منتشره مجله آئینه افغانستان، شماره 28، اکتوبر - نوامبر 1992، میزان - عقرب 1371، از صفحه 16 تا 28)

به مقصد توضیح مختصر موضوع لازم میدانم تا یک قسمت کوتاه یکی از نوشته هایم را که متعاقب مقاله فوق الذکر جناب شما در مجله آئینه افغانستان تحت عنوان «بیگانگان درز زبانی را تحریک میکنند!»، در شماره 31 (اپریل - می 1992) به نشر رسیده است، محض جهت تداعی خاطر عیناً اقتباس دارم:

«از مدت چندی بدینسو متوجه یک میلان جدی هستم که روی اهداف سیاسی که در منطقه بسمت ایجاد یک دارالخلافت زبانی در حرکت است، تلاشهای ناموزون صورت میگیرد که بعضی ها میخواهند اخوت زبانی را بین زبانهای دری و پشتو قطع کنند و اصطلاحات مروج پشتو را از زبان دری معمول در کشور بنام "سچه سازی" منتفی و منتزع سازند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پاڼوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

هدف اصلی این تلاشها ایجاد حساسیت ها است تا جدائی زبان را وسیله جدائی اقوام در کشور ما سازند. اشاره ضمنی با این موضوع حین مصاحبه رادیویی با یکی از هموطنان موجب عکس العمل هایی گردید که اکثر هموطنان شاهد و ناظر آن بوده اند. مطالب منتشره در طول چندین شماره هفته نامه "امید" در زمینه بیانگر یک تعداد مسائلی بود که حقیقت فوق را بیش از پیش روشن ساخت، منتها با این تفاوت که آنها خواستند تا انگیزه های سیاسی موضوع را با روکش "زبانشناسی" بیوشانند و ماهیت سیاسی آنرا زیر چتر "انکشاف زبان" از نظر ها پنهان دارند. اگر واقعاً انکشاف زبان مطرح است، پس چرا کسانی که اکنون این سنگ را به سینه میزنند، در طول سالهای دراز به آن اقدام نکردند و اگر شرایط کشور را نا مساعد میدانستند، چرا در طول چارده سال هجرت [یعنی تا سال نشر مقاله] که اکثریت قاطع این هواداران درخارج بسر می بردند، دست بکار نشدند؟ هرگاه نظری به آثار همین برادران در دو سه سال گذشته انداخته شود، دیده خواهد شد که ایشان اصطلاحات معموله "لویه جرگه"، "پوهنتون" و "پوهنځی" را بدون درنظر داشت دری یا پشتو بودن آن به کرات استعمال نموده اند. پس کدام آسمان به زمین افتاده که همچو تغییر مسیر در روش این برادران به وجود آمده است؟ آیا دلیل آن پدیدار شدن علایق سیاسی جدید در افق کشور ما نیست که انعکاسی آن از خواسته های عظمت طلبانه همسایه های ما در منطقه رنگ میگیرد...»

در ادامه همین مقاله افزودم که: «باید صادقانه اعتراف کنم که من زبانشناس، ادیب و شاعر نیستم تا موضوع را از نظر انکشاف زبان و ادبیات بررسی کنم، بلکه مصالح ملی، تحکیم وحدت ملی و تشدید همبستگی بین اقوام و زبانهای مختلف افغانستان به حیث یک ملت واحد، عمده ترین دلیل عکس العمل من در زمینه بوده است و روی همین انگیزه بوده که من همچو اقدامات را مغایر منافع ملی دانسته و آنرا تقبیح کرده ام». (دیده شود داکتر کاظم: "بیگانگان درز زبانی را تحریک میکنند!"، منتشره آئینه افغانستان، شماره 31، اپریل - می 1993، حمل - ثور 1372، صفحه 52)

بهرحال اگر از جزئیات بگذریم، اکنون با ملاحظه اوضاع جاری کشور در پهلوی عامل نفوذ فرهنگی مستقیم ایران در تعمیم اصطلاحات جدید و ترویج آن در افغانستان که وجهه سیاسی دارد و دست همسایه از مدتها بدینسو از آستین خود ما دراز شده است، دو عامل دیگر نیز بطور ضمنی در این جریان تأثیرگذار میباشند:

- یکی برگشت یک تعداد جوانان مهاجر افغان که چانس تحصیلات عالی را در ایران بدست آورده و با لهجه و فرا گرفتن اصطلاحات معمول در آن کشور خو کرده و اکنون که به کشور باز گشته اند، هنوز هم به همان شیوه سخن میگویند و می نویسند و از اینطریق در تعمیم و ترویج آن در رسانه های کشور اثر می گذارند. همین طور در زبان پشتو نیز، چنانکه شما فرموده اید، لهجه پشتوی "یوسفزائی" و استعمال اصطلاحات "پشاور" سائر لهجه های اصیل پشتوی کشور را تحت تأثیر قرار داده است که اینکار باز هم بیشتر از طریق برگشت یک عده نخبگان پشتو زبان مهاجر ما به کشور سرایت کرده است. البته در جوار آن فابریکه "نوسازی کلمات به اساس صوت" در پشتو اقدام دیگریست که کلمات را از ریشه اصلی عربی آن جدا می سازد: طور مثال "معلم" را به "مالم" و یا "معلومات" را به "مالومت" تبدیل کردن و ده ها کلمه دیگر نظیر آنرا. اینکار کلمه را از مشتقات آن جدا ساخته و از غنای زبان می کاهد.

- دیگر نفوذ کلمات ایرانی در زبان دری از طریق نشرات فارسی بی بی سی است. طوریکه همه میدانند برنامه فارسی بی بی سی بیشتر با لغات و لهجه معمول ایرانی پخش میگردد و انعکاس آن در رسانه های افغانی در داخل کشور به عین شکل، تدریجاً در تعمیم و ترویج آن کلمات و لهجه ها در افغانستان اثر می گذارد که متأسفانه بسیاری رسانه های افغانی عین مطالب با عین عبارات به نشر می سپارند. علاوه رادیوی بی بی سی در افغانستان شنوندگان فراوان دارد و این خود زمینه ترویج آن اصطلاحات را در زبان روزمره مردم نیز تقویه میکند. حتی بعضی اغلاط مشهور به عین شکل از فارسی ایرانی به دری انتقال می یابند: طور مثال استعمال "حکومت" بجای "دولت" و برعکس، چنانکه خود ایرانی ها آنرا یک اشتباه و حتی غلط مشهور میدانند. این غلطی در این روز ها نه تنها در رسانه ها، بلکه در گفتار بعضی از نخبگان دیده و شنویده میشود که بجای "اداره کرزی"، آنرا "دولت کرزی" و یا اخیراً "حکومت وحدت ملی" را "دولت وحدت ملی" می نامند.

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې دليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولی

محترم جناب داکتر صاحب هاشمیان!

طوری که همیشه اذعان داشته ام که من از زبانشناسی و علم مربوطه آگاهی لازم و تخصصی ندارم، ولی در ارتباط با این تذکر شما که در قسمت دوم مقاله خویش (صفحه 5، پراگراف 3 و سطر 2 تا 4) نوشته اید: «ما افغانها کلمه عربی "محصل" را که جمع آن "محصلین" و کلمه "محصله" را که جمع آن "محصلات" میباشد، بطور غلط و غیر دستوری از آن کلمه "محصلان" را مانند "دونان" اختراع کرده ایم"، میخوام یک خاطره را تداعی کنم که تقریباً چهل و چند سال قبل هنگامیکه در یکی از کمیته های علمی پوهنتون عضو بودم و در آنوقت می خواستند "مدیریت عمومی محصلین" را به "معاونیت امور محصلین" ارتقا دهند (رئیس پوهنتون کابل دارای سه معاون بود: معاون علمی، معاون امور محصلان و معاون اداری)، بحثی در مورد کلمه "محصلین" بالا شد و دو عضو حاضر کمیته در آنوقت که بسیار وارد در زبان عربی بودند، هریک شهید پوهاند وفی الله سمیعی (استاد پوهنخی شرعیات، معاون امور محصلان، معین دوم وزارت معارف و در اخیر وزیر عدلیه که در همان روزهای اول کودتای ثور به شهادت رسید) و مرحوم پوهاند کبیرخان (استاد پوهنخی شرعیات و بعداً رئیس آن پوهنخی) گفتند که هرگاه جمع مذکر و مؤنث مطرح باشد یعنی جمع "محصل و محصله" در زبان عربی "محصلان" است و اما هرگاه قبل از آن حرف "جر" باشد، در اینصورت "الف" به "ی" تبدیل میشود. لذا باید در نام آن مقام بجای "محصلین" باید "محصلان" نوشته شود، زیرا قبل از آن کدام حرف "جر" وجود ندارد. من در آنوقت پرسیدم که مقصد از حرف "جر" چیست گفتند مثلاً "فی" یا "به" (فی محصلین یعنی از محصلین).

پس از مطالعه نوشته شما، امروز با یکی از هموطنان وارد در زبان عربی این موضوع را مطرح کردم، او نیز آنرا تصدیق کرد و گفت که قاعده اینست که در جمع مذکر و مؤنث اگر قبل از آن حرف "جر" بیاید، در جمع آن "الف" به "ی" تبدیل میشود، در غیر آن جمع با "الف" صورت میگیرد. خواستم این موضوع را بطور ضمنی بعرض برسانم که اگر این تذکر مورد تائید شما باشد، متن فوق الذکر خود را اصلاح بفرمائید. با احترام داکتر کاظم

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ